

در وقت صبح فرود آمدیم تا خواب کنیم ناگاه دیدیم که سواران در میان زمین و آسمان ایستاده و بگویند ای خواب کنسند که کان بر خیزند که وقت خواب نیست احمد بیرون آمده است و جنیان بنامه مردود و در ظاهر آمدند ما نیز رسیدیم با وجود آنکه همه در ایران بودیم چون بجانها هجوم دبار رسیدیم شنیدیم که در مکه اختلاف واقع است که از نبی بعد للطلبه بخیر است بیرون آمده است نام وی احمد **و از آنجا که گفتند که غم من** مره الطیبی رضی الله عنه گفتند است که در ایام جاهلیت هیچ خبری نرفت در مکه بخواب دیدم که از کعبه نوری ساطع شد چنانکه کوهها می ایستاد دیدم و شنیدم که از آن نور آواز آمد که الفسحت الظالمین و سطح الضیاع و لغت خاتم اللابین بعد از آن نوری دیگر ظاهر شد چنانکه تصور صحره و مداین را دیدم و از آن نور آواز آمد که طهر لای و کسرت للاصنام و وصلت للاحرام سیدار استدم ترسناک با قوم خود گفت و الله که در میان فریشتن امری حادث خواهد شد چون بیلا خود رسیدم خبر آمد که مردی احمد نام مبعوث شده است بر پیش وی آمدیم و در آن آنجا بیدار بودم حفس کردیم

و صلح ام آوردیم **و از آنجا که گفتند که غم من** مردی از بابایان مکه آمد و چهار پایی خود با او جهل فرودخت و او جهل در ادای سخن تا خیر نکرد روزی آن بابایی مجلس فریشتن آمد و گفت من مردی غمناکم بودم از من چیزی خریدار است و سخن آن بنده بعد کمیت که حق من است آن رسول صلی الله علیه و سلم در آن نزدیکی نشسته بود و فریشتن از برای استهزای بابایی را بوی نشان دادند که آن مرد را بگوی که من ترا گفتند پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و مقصد باز گفت رسول صلی الله علیه و سلم بر تو است و گفت بیانا حق ترا ایستادم فریشتن در کس در عقب ایشان نشستند تا مشاهده احوال ایشان گشتند رسول صلی الله علیه و سلم حلقه بر در خانه او جهل زد و گفت کمیت رسول صلی الله علیه و سلم گفت محمد بن عبد الله بیرون آیی او جهل فی الحال در مکتبها و در مکه روی او مشوه شده و لرزه بر اعضا می افتاد گفت حق ویران کن گفت بدفع رسول صلی الله علیه و سلم گفت از اینجا بخاروم تا حق و بی غم ای او جهل بود چنانچه در آید و حق آن بر این آورد و تسلیم نمود رسول صلی الله علیه و سلم فرشتان مرد بابایی مجلس

و صلح ام آوردیم